

اطلال پارس

- ۴ -

در بازگشت از فسا به سردو راهی «خنب آتشگاه» ، بیله بیله Beyleh - Beyleh (۱) مردمی را می‌دیدیم که با حشم و وسایل زندگی چوپانی از قشلاق به سوی نواحی سرد سیر در حرکت بودند . و با فاصله از آنها گله‌های گوسفندان از پس رانده می‌شد .

«خنب آتشگاه» موضعی است که آبی کلان از بن کوه می‌جوشد و بر کناره آن آتشگاهی بوده است که بقایایی ناچیز از آن باقی است . اما اسم یادگاری است از گذشته هایی که فارس را زنجیره آتشگاهها احاطه کرده بود .

جاده ازین نقطه تا اصطهبانات چون کف دست اسفالت است . از خصائص راههای ایران است که يك قطعه‌اش به ملاحظات و «تشخصات» افرادی که در آن حوزه «کیا بپا» دارند درست و صاف و خوب است و قطعات دیگرش پر دست انداز و آشفته و کمر شکن . کاش در سراسر راهها کسانی بودند که از نعمت وجود آنها آسایش فراهم می‌شد .

چهارمین باری است که به سفر نیریز رفتم . طبعاً پیش از رسیدن بدان شهر دور افتاده در خیالم می‌گذشت که تازگی و بدینی

نیریز

برایم ندارد . اما چنین نبود و نیست . زیرا سفرهای این روزگار سریع است و رحل اقامت افکندن و درست دیدن از محالات . جزین زوایائی در شهرهای ایران هست که چند چشمی شدن کفایت ندارد و باز بر سنگها و تخته‌ها و کاشیهای دور افتاده نقشا و زیبائیهای وجود دارد که در هر دیدن برای مسافر نادیده بوده است فی‌المثل متوجه کتیبه مسجد جامع مربوط به تعمیر قاسم بن علی مندح به سال ۹۴۶ نشده بودم ، زیرا ریزه کاری و نقوش زیبای گچ - بریهای قرون قدیم که در آن مسجد هست بیننده را از آثار بعدتر منحرف می‌کند .

بر سردر همین مسجد جامع دو لوحه سنگی مربوط به معافیت مالیاتی هست که باید به دقت خواند و ضبط کرد . فعلاً من آنچه را که به معاضدت اصغر مهدوی و رعنا حسینی خوانده‌ام ضبط می‌کنم از ترس آنکه مبادا تا سفر بعد سنگها را از میان برداشته باشند . یکی از سنگها چنین است :

« در سال هزار و سیصد و شش از هجرت که حکومت قصبه نیریز در اداره حاکم عادل جناب جلالت مآب آقای نصیر الملک دام مجده بود و عالیجاه مقرب الخاقان حیدر قلی خان به نیابت مستقر بود نظر بر رعایت حال فقرا ... دیوان ... برقرار و کارگذاران رفع نموده

و هر کس بعد ازین باعث بدعت شود روز قیامت خود... با... و یزید و تابعان یرید محسور شود، آمین یا رب العالمین»

فرمانی که بر سنگ دیگر نقر شده و قدیمی ترست چنین است :

« چون حکام و عمال ماضی جمع و بنیچه گزافی بر کروم و انجیرستان بخش قصبه نیریز مقرر نموده بودند که مجموع حاصل و منافع آن کفایت وجوه دیوانی را نمی نمود و به این جهت غرس اشجار بخش متروک گردیده تا در اوان سلطنت خسرو جم جاه عالم پناه انجم سپاه محمد شاه غازی قاجار خلد الله ملکه عالیجاه ذی شوکت و شأن اشرف الحاج و الاشراف و الاعیان الحاج زین العابدین خان حاکم بلد، ز بر با تصدیق عامه از باب به سیغه لعنت بود قرارداد نمودند که هر کس بعد ازین خراج و بنیچه بر کروم و انجیرستان جدید الغرس جبل پلنگان و نیمین قرار دهد سزاوار لعن الهی و حرمان از شفاعت حضرت رسالت پناه گردد و کان ذلک فی سنه ۱۲۵۹.»

مطلب مهم است و آن رعایتی است که در حق ساحبان باغات انجیر کوهستانی و دیم مرعی شده است و برای تشجیع آنان به غرس انجیر مشهور به انجیر شیرازی معافیتهایی در حق کشتکاران و مالکان اختصاص یافته است .

انجیر شیرازی که از منطقه اصطهبانات و نیریز عاید می شود از اتم محصول و هنوز هم از اساسی ترین مرهای عایدی مردم آن صفحات است.

بر سر در مسجد جامع نیریز سنگ دیگری نصب است به خط ثابث خوش که این دو بیت بر آن نقر شده و تاریخ یکی از تعمیرات است:

ز بسده اولاد حیدر وارث خیر الانام

باعث تعمیر مسجد حضرت میرزا ننام

خواست چون تاریخ این تعمیر . پیر عقل گفت

مسجد اقصی بود این باب یا بیت الحرام

۱۰۸۵

بر کنار شهر نیریز کوهکی هست که مردم آن را قلات می گویند و بقایای آبگیرهای متعدد آن هنوز باقی است که به قول منطقی از ساخته های هاشم بك نیریزی است .

هر يك از شهرهای ایران یادگارهایی هم از آثار ویرانگران دارد و مردم شهر نیریز خرابکاری های حاکمی به نام فضل الله آقا رخ را که سالیانی پیش در آنجا بود هنوز فراموش نکرده اند . این شخص هموست که به دستورش سنگهای قبور را بر لب جداول خیا بانها نهادند و اطرافشان را به سیمان و اسفالت پوشاندند.

در نیریز آثار تاریخی مخروبه چند بقعه قدیمی دیدنی است . بقعه میرشهاب الدین (که عوام شمع الدین می گویند و محل دفن عده ای از درویش معروف به قطبیه بوده است) ، بقعه پیر ملاصادقی (که قبر نورالدین محمد در آنجاست) ، بقعه شیخ بهلول سنگ مزار خواجه احمد دامغانی در محله سادات از آن جمله است . آنچه درین بقاع دیدنی است سنگهای خوش تراش و خوش نوشته است از قرون هشتم به بعد.

در نیریز دو خانه قدیمی مجلل هست که یکی مخروبه و رو به زوال است و دیگری مسکون و این هر دو از خانه‌های خوانین مشهور به فتحعلی‌خانی است. خانه‌ای که متأسفانه رو به ویرانی می‌رود اندرونی و بیرونی امیر حسین خان فاتح بوده است و از آثار واقعاً زیبای آن منطقه است هم از حیث ترکیب و هم از حیث ظرافت در گچ بری و رنگ آمیزی و در و پنجره. خانه دیگر که مسکونی است و خورشیدی ایوانش پوشیده از کاشیکاری زیبا و منقوش به صحنه‌ای از مجالس خمس نظامی است که از آن جهانگیر خان فاتح است و چنان که گفتند این هر دو خانه را معماران پزدی ساخته‌اند.

ایچ

ایچ از آن باب شهرت دارد که مرکز حکومت شهبانکارگان بوده و هنوز که هنوز است پرت و دور افتاده و با وجود

اینکه جاده‌ای بدانجا کشیده شده است اگر بارانکی بیارد راه مقطوع می‌شود، ماهم به سختی از جاده پر چاله چوله آن گذشتیم و به ایچ رسیدیم.

جاده هنوز به همان حال است که شش هفت سان پیش در سفر با ستوده دیده بودم. از گردنه نسبتاً مرتفع و زیبای میان اصطهبانات و ایچ که بگذریم به کفه ایچ اشراف می‌یابیم و پس از اندکی که پیش می‌رویم بقایای قلاع و برکه‌ها و دیوارهای آثار قدیم بر کوه‌های سنگی روبرو و هویدامی‌شود و باد ملوک شهبانکارگان و جامعه کوهستانیان قرون قدیم در دل بیدار. به یادمان می‌آید که چه دلیرها و چه توانها و استوارها بوده است...

از بقایای آثار قدیم قسمتهایی به نام «چهل برکه»، گودبنگو، تخت بهمن، تل طنابی Tol - Tonbi باقی است. و شنیدیم که در حوالی قسمتی که به نام رودبار موسوم است کتیبه‌ای هست که مردم محلی نوشته آن را خط میخی می‌دانند. من ندیدم ولی باید باستان‌شناسان دیده باشند. این نکته را یاد داشت کردم که مطلبی از آنان قوت نشود.

نزدیک به شهرک ایچ و بر لب جاده، بقایای آثار قدیم و چند بقعه و مقدرای سنگ گور به نام تل شیشه‌خانه (تل به معنی پشته کوتاه است) دیدیم. این «تل» در قرون قدیم محل شیشه پزی و سفالگری بوده است و هنوز هم تکه‌تکه لعاب‌های شیشه‌ای در گوشه و کنار آن تل به دست می‌آید.

درین محل تعدادی سنگ قبور صندوقی و نیز سنگهای مستطیل خوش تراش مربوط به گورهای قرون هفتم تا نهم هجری با نقوش بسیار زیبا وجود دارد که همه در معرض اتلاف و نابودی است و کسی هم به داد آنها نمی‌رسد.

از نقاط دیدنی تاریخی دیگر شهر محلی است بر کنار از شهر به نام «گودونا» Gowduna. درین مزار سنگ قبری که دو متر درازا و نیم متر پهنا دارد دیدیم که از آن قبر عارفی بوده است. اما چون در دل خاک فرورفته است خواندن کتاب‌هایش مقدور نبود. آنقدر که کنده کاریهایش دیده می‌شد به خط بسیار خوش ثلث است و از آن قرن هشتم و نهم هجری.

کوره راه باریکه‌ای که ایچ را به فسا متصل می‌کند

اصطهبانات

به علت بارندگی‌های بسیار بسته شده بود. ناچار به

اصطهبانات بازگشتمیم . مخصوصاً که شوق دیدار اکابر و دوستان آنجا (حضرت آیه الله علامه، معینی، دکترمشی) در دل جوش می زد و وظیفه بود که حتماً تشریف حاصل کنم .

دربازگشت ، قسمتی از راه را به شاهراهی در افتادیم که قرادست به سیرجان متصل شود . جاده خاکی است و نیمه تمام . این شاهراه از میان گورستان قدیمی موسوم به «قبرستان مصلی» گذشته است و همانجاست که بولدزور راهسازی بر تاریخ شهر بیداد کرده است و سنگهای قبور را در دل سنگ و خاک بیابان فرو برده .

درحینیکه سریع می راندم مهدوی گفت «وایستا ، وایستا ، گفتم مگر چه شده است ؟ گفت عقب سرمان سنگی دیدم که خطوط کوفی بر آن بود . پس به عقب برگشتم و دیدیم که دو قطعه سنگ سفید با کتابة کوفی لکن نیمی در زیر خاک و نیمی بیرون از خاک بر مزار صاحب گورنگرانند . اما خوشبختانه بر سنگ قسمت مهم عبارت خوانده می شد: توفی فی سنة ستین [و] بع مائة رحمه الله .»

به شهر که رسیدیم و با معینی دیدار شد به اتفاق او به این محل آمدیم و چون جوای آن وضع و حال شدیم گفت بله اینجا قبرستانی قدیم بود و این محل و گور به مزار « پیر کوفی » شهرت داشت و عامه قبر را از آن پسر سیبویه می دانستند . ببینید که چه فجایی نسبت به تاریخ شهرها و آثار مشاهیر روا می دارند و خم به ابرو نمی آورند . حتماً پس از اتمام جاده رئیس راه بی اعتنا و رئیس فرهنگ بی خبر به دریافت یکی از تقدیر نامه های کذائی نائل می شوند .

در اصطهبانات سه چنار کهن وجود دارد . مهمتر از همه چنار آب پنخش است و دیگر چنار راه دار و بالاخره چنار یزدیان .

یادم رفت بنویسم که کتیبه عمارتی از عصر صفوی به اندازه نیم متر در جهل سانتی متر در قبرستان مصلی افتاده بود که اگر آن را به کمک آقای معینی نجات نمی دادیم و به کتابخانه عمومی منتقل نمی کردیم از بین می رفت . آنچه را برین سنگ منقور شده است و نام حاکم اصطهبانات را در عصر شاه طهماسب دربر دارد نقل می کنم تا ملاحظه فرمائید چگونه نکات و دقائق تاریخی مربوط به شهرها یکی پس از دیگری به دست فراموشی گذاشته می شود :

« قد وقعت هذه العمارة فی عصر الخاقان الاعظم المظفر شاه طهماسب بهادر خان

و امر بها حاکم هذه الموضع وا کمال الامارة والعز والاقبال یولقلی بیك بن ابراهیم

افشار فی سنة اثنین وستین و تسعمائة .»

در میان شهر بنائی به اسلوب آرامگاه حافظ برای مقبره مغربی ساخته شده است . این بنا یادگاری است از ایامی که معینی امور فرهنگی شهر را برعهده داشت . کار را چون به کاردان سپارند نتیجه اش همین است .

از دشت ارزن گذشتیم و سه راهی ممسنی و فهلیان راپشت
سر گذاشتیم . به «بیشابور» رسیدیم و تنگ چوگان. حفاریهای

بیشابور را دیدیم و ساعتی را به گشت و گذار در آن ویرانه‌ها گذراندیم . آنچه در آن آثار عهد
ساسانی بیشتر توجه ما را بخود کشید پایه ستونهای ساسانی است که بر روی آنها خطوط کوفی
نقش شده است و یادگاری ازدوران غزنوی سجلقوی است .

کازرون روزگاران پست و بلند داشته است . به یاد آمد ایامی که شیخ مرشد با نفوذ
عجیب خود به آزار زردشتیان آن منطقه می‌پرداخت . و شرح آن صدمات به عنوان سیرت و
مناقب در کتاب فردوسی‌المرشدیه مندرج شده است . مقبره شیخ شکوه و جلالی ندارد . بنائی
معمولی و يك اطاقی است . ولی البته مورد احترام مردم و زیارتگاهی است . بر روی قبر
قطعاتی سنگ منقور نصب است که از آن دو یا سه قبر بوده است و برین مقبره ترکیب کرده‌اند .
تاریخی که بر یکی از قطعات سنگ دیده شد ۷۷۱ هجری قمری است و بر قطعه دیگر این
عبارت : «بحق مرشد دین محمدی کوهستانی (۹)» .

کازرون چند اثر تاریخی دارد که زیارتگاههای شاه‌حمزه و سید محمد از آن جمله
است ولی مشهورتر از همه مزار امین‌الدین بلیانی عارف مشهورست که بر فراز تپه‌ای دوراز
شهر قرار دارد . هر بار که آنجا را دیده‌ام ویرانتر از بار پیش بوده است و امسال بیچاره‌تر
و درهم رفته‌تر . گوئی که فرهنگ و هنر فارس آنجا را رها کرده است . از آثار تاریخی
دیگر مسجد شیخ است و در آنجا دلوچه سنگ نصب است که وقتی برای خواندن آنها پیدا
نشد و تا کنون هم کسی به نقل و ثبت کتابه‌های آنها نپرداخته است .

در بقعه میر عبدالله ، جنب میدان شهر ، دو سنگ قبر صندوقی با خطوط کوفی هست که
باید از آنها عکسبرداری شود .

دیوار خانه‌های کازرون بلند بوده است ، ولی خانه سازی‌های جدید به ترکیب قدیمی و
حقیقی شهر صدمه زده و به عبارت دیگر «تقوده» کرده است . آیا فضیحت نیست که در جوار دیوار
پنج شش متری دیوار کهای يك متری بسازند و بر سر آنها نرده‌های آهنی بی‌نما بگذارند
و مردم حفاظ طلب ناگزیر بشوند که سراسر نرده‌ها را با حصیرهای بلند ببوشانند و خانه
خود را از دیدة اغیار محفوظ کنند . به هر کجا که روی آسمان همین رنگ کرده است . مرض
نو دولتی و تجدد طلبی زورکی بلائی است امان ناپذیر و از هنرهای بی‌مایگان . درباره
کازرون ، کتاب مفصل تألیف محمد جواد بهروزی است به نام «شهرسبز» که در سال ۱۳۴۶
نشر شده و ۲۹۵ صفحه دارد . مؤلف سعی کرده است که بمانند این نوع کتابها چنگی جغرافیائی ،
تاریخی ، ادبی ، هنری و قومی درباره کازرون بپردازد .

نویسنده دیگری که اخیراً دو جزوه درباره کازرون نشر کرده است مظفریان نام
دارد . یکی از جزوات تألیف او در احوال شیخ ابواسحق کازرونی و امین‌الدین بلیانی
است و جزوه دیگر «جغرافیای کازرون» . مظفریان در حال حاضر مسؤول آموزش و پرورش
کازرون است .